****

[ادامه بحث از مراد از جمره 1](#_Toc489196190)

[شبهه واجب نبودن رمی با تغییرات جدید در جمره 2](#_Toc489196191)

[جواب شبهه 2](#_Toc489196192)

[واجب ششم: سببیت رمی برای وصول سنگ به جمره 3](#_Toc489196193)

[اگر سنگ به جسمی برخورد کند و بعد به جمره اصابت کند، چه حکمی دارد؟ 3](#_Toc489196194)

[نظر مختار 4](#_Toc489196195)

[واجب هفتم: رمی بین طلوع و غروب آفتاب باشد 5](#_Toc489196196)

[نکته: استصحاب بقاء النهار هنگام سنگ زدن 5](#_Toc489196197)

[استثنائات رمی در روز 6](#_Toc489196198)

**موضوع**: رمی جمره /اعمال منا /واجبات حج

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## ادامه بحث از مراد از جمره

خلاصه مباحث گذشته این شد که جمره دو استعمال دارد، یکی جمره به معنایی که فعلا بناء در آن قرار دارد که در کلام ازرقی در اخبار مکی و همچنین کتاب اشارة السبق آمده و گفته الجمرة و هی العقبة، که عقبه هم به معنای گردنه است و این عقبه به جمره معروف شده بود، این معنا محل بحث نیست.

استعمال دوم جمره، بناء و ستون است و کلمات فقهاء هم ظهور ندارد در این که مقصود از جمره، مجتمع الحصی باشد و لذا از عباراتی که نقل شد، مثل عبارت ازرقی در اخبار مکه که گفته کانت الجمرة زائلة عن موضعها معلوم می شود که قبل از این تاریخ هم بنائی بوده است و همچنین استبعادی که قبلا ذکر کردیم که از زمان شهید به بعد قطعا جمره را بناء می دانستند، و این که گفته شود زمان علامه به قبل، جمره را مجتمع الحصی می دانستند و در این فاصله کم، ناگهان انقلاب فکری پیش آمده، مقطوع العدم است، به ضمیمه مناسبت حکم و موضوع که رمی نماد شیطان است، سبب قطع به وجوب رمی بناء می شود.

و اگر هم این مطلب پذیرفته نشود، نوبت به اصل عملی می رسد، ما نمی دانیم که به خصوص بناء باید سنگ بزنیم یا باید به اطراف بناء سنگ بزنیم و یا مخیریم، برائت از تعیین جاری می شود.

### شبهه واجب نبودن رمی با تغییرات جدید در جمره

فقط اشکالی که وجود دارد، این است که امروزه معلوم نیست مجتمع الحصی وجود داشته باشد، زیرا احتمال قوی دارد که ماشین ها در طبقه پایین سنگ ها را جمع کنند و مجتمع الحصی باقی نباشد، قسمت شیب دار کنار ستون هم که مجتمع الحصی نیست، لذا اگر جمره، خصوص مجتمع الحصی باشد، و نشود به آن سنگ زد، شبهه این است که اصل رمی جمره ساقط است

مثل این که نمی دانیم مولا گفته اکرم زیدا یا اکرم عمروا یا اکرم احدهما، مشهور می گویند احتیاط واجب است و ما قائل به برائت از تعین وجوب هر کدام هستیم، ولی به شرط این که اکرام محتمل التعیین ها ممکن باشد، و گرنه شک در اصل تکلیف می شود، اگر اکرام زید ممکن نباشد، شاید فی علم الله اکرام زید، واجب تعیینی باشد و چون غیر مقدور است، اصلا تکلیفی نداشته باشیم و لذا شک در اصل تکلیف است و برائت از آن جاری می شود.

#### جواب شبهه

اما جواب اشکال این است که قطع داریم که این تکلیف، ساقط نیست و از تکالیفی است که اگر هم رمی مجتمع الحصی ممکن نباشد، قاعده میسور جاری می شود، زیرا حج تکلیفی الی یوم القیامة است و نباید تعطیل بشود و قطع داریم که به صرف عجز از رمی به مجتمع الحصی، تکلیف واقعی ساقط نمی شود و لذا اصل وجوب رمی مسلم است و برائت از لزوم رمی غیر بناء جاری می کنیم.

علاوه بر این که ظاهر، تعدد مطلوب است، زیرا رمی جمره، از باب رمی نماد شیطان است و اگر هم نشود به مجتمع الحصی سنگ زد، مطلوب دوم، رمی نماد شیطان است.

## واجب ششم: سببیت رمی برای وصول سنگ به جمره

گذاشتن سنگ بر روی جمره، رمی نیست، بلکه باید صدق پرتاب سنگ کند.

### اگر سنگ به جسمی برخورد کند و بعد به جمره اصابت کند، چه حکمی دارد؟

نزاع در این است که اگر سنگریزهِ پرتاب شده، به جسمی برخورد کند و بعد به جمره اصابت کند، چه حکمی دارد؟

محقق خوئی فرموده دو صورت دارد:

صورت اول این است که صرفا تلاقی سنگ و جسم باشد و سنگ از آن رد شود و به جمره اصابت کند، بلاشک در این صورت، صدق رمی الجمرة می کند.

صورت دوم این است که سنگ به جسمی بخورد و بعد به سمت جمره برگردد.

صاحب جواهر گفته در این صورت هم صدق رمی می کند و صحیحه معاویة بن عمار نیز شاهد بر آن است: مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ‌ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ قَالَ: فَإِنْ رَمَيْتَ بِحَصَاةٍ فَوَقَعَتْ فِي مَحْمِلٍ فَأَعِدْ مَكَانَهَا- وَ إِنْ أَصَابَتْ إِنْسَاناً أَوْ جَمَلًا- ثُمَّ وَقَعَتْ عَلَى الْجِمَارِ أَجْزَأَكَ.[[1]](#footnote-1)

اما محقق خوئی اشکال کرده که بر این کار، صدق رمی نمی کند، ظاهر رمی این است که خوردن سنگ به جمره، مستند به پرتاب رامی باشد و نه به برگشت سنگ از جسم و لااقل من الشک فی صدق الرمی و قاعده اشتغال، حکم به وجوب احتیاط می کند.

صحیحه معاویة بن عمار نیز مربوط به صورت اول است، و گرنه در صورت دوم مشکل صدق رمی داریم و نمی توانیم به صحیحه استدلال کنیم.

#### نظر مختار

به نظر ما حق با صاحب جواهر است، زیرا اگر قصد رمی پرنده ای داشته باشیم و سنگ بزنیم و سنگ به دیوار بخورد و بعد به پرنده بخورد، قطعا صدق می کند که رمی پرنده کرده ایم، فکذلک در رمی جمره، البته محقق خوئی می گوید صدق «جرحته» می کند، اما صدق «رمیته بسهم» نمی کند، اما به نظر ما هر دو عرفا صدق می کند.

علاوه بر این که اگر نوبت به شک برسد، شبهه مفهومیه رمی می شود که شک در تکلیف زائد شده و برائت جاری می شود، البته مبنای ما تفاوت دارد و می گوییم ارم الجمرة یعنی کاری کن که عرفا صدق رمی جمره بکند، شبهات مفهومیه ای که نسبت مولا و عبد نسبت به آن مساوی است و مولا هم به عرف احاله می­دهد، متعلق امر در این موارد، ارم الجمرة بنحو یصدق الرمی عرفا است.

ولی مشهور این نظریه را قبول ندارد و این را شبهه مفهومیه صرف می دانند و لذا بنا بر این نظریه، باید قائل به برائت از تکلیف زائد شد، چون شک می شود که آیا مفهوم موسع واجب است یا مفهوم مضیق و برائت از وجوب مفهوم مضیق جاری می شود و نتیجه آن جواز اکتفاء به مفهوم موسع است.

کما این که وقتی در صدق رمی در صورت دوم شک داریم، می توان به اطلاق صحیحه معاویة بن عمار تمسک نمود، بله، اگر احراز عدم صدق رمی الجمرة کنیم، آن گاه دلیل ارم الجمرة مقید اطلاق می شود، اما وقتی شک در صدق رمی داریم، شبهه مفهومیه رمی است و در شبهه مفهومیه خطاب منفصل، رفع ید از ظهور خطاب مطلق نمی شود.

## واجب هفتم: رمی بین طلوع و غروب آفتاب باشد

دلیل بر این شرط، صحیحه صفوان بن مهران است: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ارْمِ الْجِمَارَ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَى غُرُوبِهَا.[[2]](#footnote-2)

و همچنین صحیحه زرارة و ابن اذینه: وَ عَنْهُ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ وَ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ لِلْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ مَا حَدُّ رَمْيِ الْجِمَارِ- فَقَالَ الْحَكَمُ عِنْدَ زَوَالِ الشَّمْسِ- فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَا حَكَمُ أَ رَأَيْتَ لَوْ أَنَّهُمَا كَانَا اثْنَيْنِ- فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِصَاحِبِهِ احْفَظْ عَلَيْنَا مَتَاعَنَا- حَتَّى أَرْجِعَ أَ كَانَ يَفُوتُهُ الرَّمْيُ- هُوَ وَ اللَّهِ مَا بَيْنَ طُلُوعِ الشَّمْسِ إِلَى غُرُوبِهَا.[[3]](#footnote-3)

### نکته: استصحاب بقاء النهار هنگام سنگ زدن

گاهی برخی نزدیک غروب آفتاب به جمره می رسند و سنگ می زنند، ولی شک می کنند که آیا هنگام سنگ زدن، غروب آفتاب شده بوده یا نه، آیا می توان با استصحاب بقاء النهار اثبات کرد که رمی در روز واقع شده است؟

این در بحث استصحاب زمان در اصول مطرح است و به نظر ما عرفا این استصحاب جاری می شود و اشکالی در جریان آن نیست، موضوع، عرفا مرکب از تحقق رمی و وجود النهار است، جزء اول بالوجدان و جزء دوم بالتعبد اثبات می شود، اما برخی مثل مرحوم صدر این اصل را مثبت می دانند، زیرا گاهی شرط الواجب اختیاری است، مثل وضو و گاهی مثل زمان غیر اختیاری است، در شرط اختیاری، امر به واقع المشروط و واقع الشرط منحل می شود، صل بالوضوء یعنی کن مصلیا و کن متطهرا فی زمن الصلاة، اما در شرط غیر اختیاری که نمی شود گفته شود واجب است رمی و واجب است که الان روز باشد، زیرا این از تحت اختیار عبد خارج است و لذا در این جا ترکیب، غیر معقول است و نمی شود گفته شود امر ضمنی بر روی ذات رمی و زمان رفته است، بلکه امر بر روی عنوان بسیط و مقید می رود، یعنی تقید الامر بکونه فی النهار، استصحاب بقاء روز نیز اثبات نمی کند که رمی در روز واقع شده است، مگر از باب اصل مثبت، مگر این که اول زمان رمی روز بوده باشد و استصحاب شود که رمی در روز بوده است.

اما بیان اشکال این مطلب مربوط به مباحث اصول است.

## استثنائات رمی در روز

ضعفاء و نساء مرخصند که همان شب عید رمی کنند: ر وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ‌ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلنِّسَاءِ وَ الصِّبْيَانِ أَنْ يُفِيضُوا بِلَيْلٍ- وَ أَنْ يَرْمُوا الْجِمَارَ بِلَيْلٍ- وَ أَنْ يُصَلُّوا الْغَدَاةَ فِي مَنَازِلِهِمْ فَإِنْ خِفْنَ الْحَيْضَ- مَضَيْنَ إِلَى مَكَّةَ وَ وَكَّلْنَ مَنْ يُضَحِّي عَنْهُنَّ.[[4]](#footnote-4)

اما بحث در این است که آیا این مختص به شب عید است و یا در شب یازدهم و دوازدهم هم می­توانند اختیارا رمی را انجام دهند؟

در برخی استفتائات محقق خوئی حکم به جواز شده است، به این جهت که در معتبره ابی بصیر تعبیر به أَنْ يَرْمُوا الْجِمَارَ بِلَيْلٍ شده و لفظ جمار هم عام است و شامل غیر جمره عقبه هم می شود.

اما جواب این است که؛

اولا: تعبیر به جمار به صیغه جمع، در نقل ابی المغراء عن ابی بصیر، است، اما در نقل ابو البختری جمره به لفظ مفرد آمده که قدر متیقن است، بعد از این که متن و سند یکی است: وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: رَخَّصَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلنِّسَاءِ وَ الضُّعَفَاءِ- أَنْ يُفِيضُوا مِنْ جَمْعٍ بِلَيْلٍ- وَ أَنْ يَرْمُوا الْجَمْرَةَ بِلَيْلٍ- فَإِذَا أَرَادُوا أَنْ يَزُورُوا الْبَيْتَ وَكَّلُوا مَنْ يَذْبَحُ عَنْهُنَّ.[[5]](#footnote-5)

ثانیا: ذیل این روایت، بیان احکام شب عید می کند و این قرینه می شود بر این که مقصود از جمار، همان رمی جمره عقبه در شب عید است و شاید تعبیر به جمار به جهت این باشد که هفت سنگریزه به عقبه زده می شود و یا از این جهت باشد که به ستون، جمار گفته می شده است، زیرا متشکل از کومه ای از سنگریزه ها بوده است.

حال اگر زن ها نتوانند در روز رمی کنند، واجب است که شبانه رمی کنند، و وجهی ندارد که گفته شود مخیرند بین این که در شب رمی کنند و یا فردا نائب بگیرند.

اما اگر هم شب و هم روز از مباشرت عاجز باشند، آیا می توانند همان شب برای رمی نائب بگیرند؟

جواب منفی است، زیرا روایات گفته باید بین طلوع و غروب آفتاب رمی شود، مگر ضعفاء که به آن ها اجازه داده شده که خودشان شبانه رمی کنند، اما غیر این مورد، تحت روایات مزبور باقی است، حتی اگر نائب خودش از ضعفاء باشد.

1. [وسائل الشيعة؛ ج‌14؛ 61؛ 6 باب أن من رمى و أصاب غير الجمرة لم يجزئه فإن أصاب غيرها ثم أصابها أجزأه ؛ ج 14، ص : 60](http://lib.eshia.ir/11025/14/61) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشيعة؛ ج‌14؛ 69؛ 13 باب أن وقت الرمي ما بين طلوع الشمس و غروبها ؛ ج 14، ص : 68](http://lib.eshia.ir/11025/14/69) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشيعة؛ ج‌14؛ 69؛ 13 باب أن وقت الرمي ما بين طلوع الشمس و غروبها ؛ ج 14، ص : 68](http://lib.eshia.ir/11025/14/69) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشيعة؛ ج‌14؛ 29؛ 17 باب جواز الإفاضة من المشعر قبل الفجر بعد الوقوف به للمضطر كالخائف و نحوه ؛ ج 14، ص : 28](http://lib.eshia.ir/11025/14/29) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشيعة؛ ج‌14؛ 30؛ 17 باب جواز الإفاضة من المشعر قبل الفجر بعد الوقوف به للمضطر كالخائف و نحوه ؛ ج 14، ص : 28](http://lib.eshia.ir/11025/14/30) [↑](#footnote-ref-5)